

## جنبش زنان و رهایی جامعه ی ایران

پارسا نیک جو

سی و چهار سال پیش، دو هفته پس از سرنگونی سلطنت پهلوی، خمینی طی فرمانی خواهان الغای قانون حمایت از خانواده - قانون مصوب ۱۳۴۶ و بازنگری شده در ۱۳۵۴ - شد. و ده روز پس از آن نیز درست شب پیش از هشت مارس فرمان حجاب اجباری را صادر کرد. در روز هشت مارس نیز گاو گند چاله دهانانه حزبُ الاهی با شعارهای «یا روسری یا تو سری» و «مرگ بر عروسک های غربی» به صف زنان آزادی خواه و برابری طلب حمله ور شدند. در حقیقت این زنان که در پروسه ی انقلاب، آزاده گی و سرافرازی را تجربه کرده بودند، برای دفاع و تعمیق آزاده گی و سرافرازی به خیابان آمده بودند. زنانی که یک صدا فریاد می زدند «ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم» زنان با این شعار رادیکال خود، در آن بحبوحه ی مستی بسیاری از نخبه گان و توده ی مردم، ضمن دفاع از سویه ی رهایی بخش انقلاب به افشای اراده ی واپس گرایانه ی حاکمان اسلامی پرداختند.

حال پس از گذشت سی و چهار سال، در موقعیتی که جامعه ی ایران در آستانه ی رهایی سرنوشت ساز تاریخی خود قرار گرفته است. یعنی در موقعیتی که میل به رهایی در تار و پود جامعه ریشه دوانده، و شور آگاهی رهایی بخش، پرده های پندار خرد ستیزی و خرد گریزی را دریده و کالبد سنت را، از منبر داوری به زیر کشیده و بر تخت تشریح نشانده، و تیغ های تیز جنبش های اجتماعی- طبقاتی، بافت ها و غده های سرطانی جامعه را نشانه گرفته اند، و شورشعلی فعالان جنبش ها در دل تاریک شب دیرینه، میلیون ها شمع برافروخته است. باید دید جنبش زنان در این میانه چه جایگاهی دارد و تا کون در این راستا چه نقشی ایفا کرده است. جنبش زنان به اعتبار کارنامه ی پیکار تاریخی سه دهه ی گذشته اش، با وجود تمامی فراز و نشیب ها و کاستی های اش، یکی از عمیق ترین، گسترده ترین و رادیکال ترین نیروهای پیش برنده ی رهایی تاریخی جامعه ی ایران بوده و خواهد بود.

چرا عمیق ترین، گسترده ترین و رادیکال ترین؟ زیرا:

- جنبش زنان، پنهان ترین و درونی ترین لایه‌های فرهنگ و روابط استبدادی را در زیست سپهر فردی - اجتماعی و خودآگاه و ناخودآگاه فردی- جمعی جامعه ی ایران، آشکار و برجسته ساخته و بخش قابل توجهی از جامعه را علیه آن روابط و فرهنگ برانگیخته است.
- جنبش زنان، با فریاد صدا های خفه شده ی زنان در تاریخ مذکر، گوش جامعه ی تک صدایی را با صدای غریبه ی نیمه ی خود آشنا کرده؛ و میلاد خجسته ی فرهنگ چند صدایی را فریاد زده است.
- جنبش زنان، با طرح و بسط گفتمان‌های زنانه، علیه تصورات و کلیشه های زن ستیز، شوریده و ذهن و زبان زنانه را وارد فضای گفتمانی جامعه کرده است.
- جنبش زنان، با عصیان علیه تابوهای جنسی، تن و تمناهای جنسی را از زندان فرهنگ تابو پرور رها کرده و شور عاشقانه را در فرهنگ زنده گی جاری کرده است.
- جنبش زنان، با نقد و نفی باورهای زن ستیز مذهبی و جزم های دینی به رشد و بسط گفتمان های لائیک و خرد باور، یاری رسانده و افق و دریچه ی روشنی، فرا راه جامعه گشوده است.
- جنبش زنان، با نقد و نفی بی امان باورها، ارزش‌ها و هنجارهای الایهات فرهنگی و فرهنگ الایهاتی، منابع مشروعیت بخش گفتمان های الایهات سیاسی را بی اعتبار کرده است.
- جنبش زنان، با شوریدن علیه قوانین شرعی و تکالیف الاهی زن ستیز، نقد و شورش علیه الایهات اسارت بار حقوق اسلامی را تعمیق بخشیده است.
- جنبش زنان، با ایجاد محافل و شبکه های ارتقا آگاهی و سازمان دهی کمپین‌های توده‌ای و شرکت فعال در عرصه ی پیکارهای دموکراتیک و طبقاتی توانسته‌اند هویت اجتماعی مستقل خود را در تار و پود جامعه حک کنند.
- جنبش زنان با حضور تاریخ ساز خود سبب بسط و رشد فمینیزه شدن ذهن و زبان جنبش‌ها و گرایش‌های فکری در جامعه شده است.
- جنبش زنان نه فقط علیه ارزش‌ها و هنجارهای زن ستیز قدرت سیاسی حاکم، بل علیه ارزش‌ها و هنجارهای زن ستیز حاکم بر جامعه نیز شوریده است.
- جنبش زنان توانسته است سخت جان ترین ساختار زن ستیز جامعه، یعنی خانواده‌ی پدر- مرد سالار را، سخت سست بنیاد کند. و با نقد و نفی آن کانون استبدادی و استبداد پرور، زمینه ساز رشد خانواده ی دموکراتیک و مشارکتی شود. بر این پایه می‌توان امید داشت که بخشی از نسل آینده فرایند جامعه پذیری را بیرون از الگوهای پدر- مردسالار تجربه کند.

[parsanikjoo@gmail.com](mailto:parsanikjoo@gmail.com)

[/http://payanekar.blogspot.fi](http://payanekar.blogspot.fi)